

## فهرست

### مقدمه مترجم

۱	.....	مقدمه مترجم
۵	.....	مقدمه برتراند راسل
۲۵	.....	رساله منطقی - فلسفی
شرح رساله منطقی - فلسفی		
۱۳۱	.....	مقدمه
۱۳۷	.....	۱. قرائت استعلایی یا ارتدوکس
۱۳۷	.....	۲. قرائت واقع‌گرایانه
۱۳۸	.....	۳. قرائت درمان‌گرایانه
۱۵۱	.....	شیء / امر واقع
۱۶۲	.....	نظریه تصویری معنا
۱۷۹	.....	سوزۀ متافیزیکی و سولیسیم
۱۹۲	.....	زیباشناسی و اخلاق
۲۰۰	.....	قوانین طبیعت
۲۰۸	.....	علیت و استقرا
۲۱۴	.....	منطق
۲۳۷	.....	صورت کلی گزاره و ریاضیات
۲۴۵	.....	صدق
۲۵۲	.....	تلفه
۲۷۲	.....	مرگ و معنای زندگی
۲۸۱	.....	متابع
۲۸۷	.....	نمایه (رساله منطقی - فلسفی)
۳۰۵	.....	نمایه (شرح رساله منطقی - فلسفی)

### مقدمه مترجم

حاجتی به یادآوری نیست که رساله منطقی - فلسفی (از این پس آن را به اختصار رساله خواهم خواند) نوشته لودویگ ویتگنشتاین جزو برترین آثار کلاسیک فلسفی قرن بیستم است. لودویگ جوان در زمان اسارت در ایتالیا دست‌نویس رساله را برای برتراند راسل فرستاد؛ زمانی که جنگ جهانی اول رو به اتمام بود. نوشتن رساله سال ۱۹۱۸ به اتمام رسید، اما چاپ آن تا ۱۹۲۱ میسر نشد، چراکه ویتگنشتاین در آن زمان نویسنده و فیلسوف شناخته‌شده‌ای نبود و، با توجه به وضعیت اقتصادی آن روزگار اروپا، کمتر ناشری پیدا می‌شد که برای چاپ اثر نویسنده گمنامی سرمایه‌گذاری کند. پس از دریافت پاسخ‌های ناامیدکننده از چندین ناشر، سرانجام ویتگنشتاین پذیرفت که رساله با مقدمه راسل، که در آن ایام فیلسوف و روشنفکر مشهوری بود، به چاپ رسد؛ هرچند تمایل چندانی به این کار نداشت، چراکه بر این باور بود که راسل ایده اصلی کتاب را درست دریافته و به اهمیت فلسفی تفکیک میان «گفتن» و «نشان دادن» پی نبرده است.

اگر کانت در نقد عقل محض می‌گفت که انقلابی کوپرنیکی در عالم فلسفه رقم زده، حدود و ثغور امور معرفت‌بخش را مشخص کرده و اهمیت و محوریت آن را نشان داده است، کثیری از ویتگنشتاین‌پژوهان

بر این باورند که ویتگنشتاین در رساله انقلاب کوپرنیکی دومی به وجود آورده و از حدود و ثغور سخن گفتن معنادار پرده بر گرفته و اهمیت زبان به مثابه ابژه فلسفی را متذکر شده است.

رساله در ۱۹۲۱ به زبان آلمانی و با مقدمه راسل منتشر شد. اولین ترجمه آن به زبان انگلیسی در ۱۹۲۲ به قلم آگدن منتشر شد.<sup>۱</sup> ترجمه‌ای که از نظر ویتگنشتاین نیز گذشته بود. دومین ترجمه از رساله به زبان انگلیسی در ۱۹۶۱ به قلم دیوید پرس و برایان مک‌گینس منتشر شد.<sup>۲</sup> رساله اولین اثر ویتگنشتاین است که به فارسی برگردانده شد. دکتر محمود عبادیان ترجمه‌ای از رساله را در ۱۳۶۹ روانه بازار کرد. پس از آن دکتر میر شمس‌الدین ادیب‌سلطانی ترجمه‌ای دیگر از آن را منتشر کرد. باید قدردان این دو استاد محترم باشیم که با ترجمه این متن فلسفی کلاسیک بر غنای ذخیره واژگانی و مفهومی فلسفی ما افزوده‌اند. غنایی که شرط لازم آشنایی با یک سنت فلسفی و آموزه‌های آن و اندیشیدن در دل آن سنت است. وجود ترجمه‌های مختلف از متون فلسفی کلاسیک می‌تواند مدد رسان اهالی فلسفه در فهم و درک آموزه‌های فلسفی سنت‌های گوناگون باشد. از این رو، با توجه به اینکه دانش‌آموخته سنت فلسفه تحلیلی‌ام، بر آن شدم تا ترجمه دیگری از این کتاب دوران‌ساز فلسفی عرضه کنم و پیش اهل نظر قرار دهم. ترجمه‌ای که حتی‌المقدور از برخی ایرادهای مفهومی راه‌یافته به ترجمه

1. Ludwig Wittgenstein, *Tractatus Logico-Philosophicus*, translated by C. K. Ogden, London: Kegan Paul, 1922.

2. Ludwig Wittgenstein, *Tractatus Logico-Philosophicus*, translated by D.F. Pears and B.F. McGuinness, London and New York: Routledge, 1961.

دکتر عبادیان عاری باشد و در عین حال، برخلاف ترجمه دقیق دکتر ادیب‌سلطانی (که از برخی معادل‌های ایشان بهره برده‌ام)، به زبان معیار و فارسی متعارف نزدیک باشد. این ترجمه رساله از روی نسخه انگلیسی دیوید پرس و برابیان مک‌گینس انجام شده و سپس با اصل آلمانی آن مقابله شده است. امیدوارم چاپ آن برای فلسفه‌پژوهان این دیار، عموماً، و کسانی که در فضای سنت تحلیلی و فلسفه ویتگنشتاین فعالیت می‌کنند، خصوصاً، مفید و رهگشا باشد.

طی انجام دادن این کارِ درازآهنگ که دقت و وسواس زیادی می‌طلبید، از نکته‌سنجی‌های دو دوست عزیزم آقایان هومن پناهنده و مالک حسینی بسیار بهره‌مند شدم. از این بابت از ایشان صمیمانه سپاسگزارم. علاوه بر این، تشکر می‌کنم از سرکار خانم فاطمه مینایی که با دقت، وسواس علمی و حوصله مثال‌زدنی این ترجمه را با اصل آلمانی مقابله و ویرایش کردند؛ هرچند کوشش شده است تغییرات حداقلی و ترجمه بر مبنای ترجمه انگلیسی مذکور باشد. دیگر دوست عزیزم، آقای محمدمنصور هاشمی، کل متن ترجمه‌شده را با دقت خواند و نکات سودمند و رهگشایی را جهت افزایش سلامت و روانی متن متذکر شد. از او بسیار سپاسگزارم. از سرکار خانم ریحانه عظیمی نیز بابت زحمتی که برای نهایی شدن ترجمه مقدمه کتاب کشیدند سپاسگزارم. همچنین ممنونم از آقای بهزاد محمدی که حروفچینی اولیه این کتاب را بر عهده گرفتند و به سامان رساندند.

در خاتمه تشکر می‌کنم از آقای دکتر غلامرضا اعوانی، رئیس محترم مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، و سرکار خانم دکتر شهین اعوانی، معاون محترم پژوهشی مؤسسه حکمت و فلسفه ایران،

که با طرح پژوهشی اینجانب تحت عنوان «ترجمه و شرح رساله»  
موافقت و مجال این کار را برایم فراهم کردند. همچنین ارج می‌نهم  
زحمات آقای لطف‌الله ساغروانی، مدیر فرهنگ‌دوست انتشارات  
هرمس، را برای نشر ترجمه این اثر کلاسیک فلسفی.

سروش دباغ

عضو هیئت علمی

مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

## شرح رساله منطقی - فلسفی

### مقدمه

روزگاری که برای ادامه تحصیل در رشته فلسفه عازم انگلستان می‌شدم، تصور نمی‌کردم که تا بدین حد با ویتگنشتاین مأنوس شوم و تأمل در ایده‌ها و آموزه‌های فلسفی او مرا چنین به خود مشغول سازد. در ابتدا، از روی اجبار و برای نوشتن رساله دکتری، او را از دریچه کاوش‌های فلسفی<sup>۱</sup> و مفاهیمی مانند ورزیدن<sup>۲</sup>، نحوه زیست<sup>۳</sup>، شباهت خانوادگی<sup>۴</sup>، استدلال تبعیت از قاعده<sup>۵</sup>، استدلال زبان خصوصی<sup>۶</sup> و ... شناختم؛ آنچه به ویتگنشتاین متأخر موسوم است و ناظر به کندوکاو فلسفی او، از ۱۹۳۳ تا پایان عمر. پس از آن بود که با اشتیاق و ولع تمام دیگر آثار او را، نظیر رساله منطقی - فلسفی (از این پس آن را به اختصار رساله خواهم خواند)، در باب یقین<sup>۷</sup>، برگه‌ها<sup>۸</sup>، فرهنگ و ارزش<sup>۹</sup>، روزنگاشت‌ها<sup>۱۰</sup>، درس‌گفتارهایی درباره زیبایی‌شناسی، روان‌شناسی و باور دینی<sup>۱۱</sup>، مطالعه و به آثار متعددی که درباره آنها نوشته شده است مراجعه کردم. احساس کسی را داشتم که قویاً غافلگیر شده، به

1. *Philosophical Investigations* 2. practice 3. form of life

4. family resemblance 5. rule-following argument

6. private language argument 7. *On Certainty* 8. *Zettel*

9. *Culture and Value* 10. *Notebooks*

11. *Lectures and Conversations on Aesthetics, Psychology and Religious Belief*

سرزمین ناشناخته‌ای پا گذاشته و با مردی پر از بصیرت مواجه شده است که، بیش از اینکه مجدانه در صدد اقناع مخاطب برآید، به او می‌آموزد که به بسیاری از امور و پدیده‌ها از منظری دیگر نگاه کند. علاوه بر مفاهیم و ایده‌های فلسفی بسیاری که در مدت همنشینی با آثار او آموخته‌ام، به کار بستن شیوه‌آشنایی‌زدایی<sup>۱</sup> را نیز در مواجهه با پدیده‌ها از او یاد گرفته‌ام. مثلاً، تمام هم‌ویتگنشتاین در در باب یقین این است که در مفاهیمی مثل شک، آگاهی، یقین، معرفت و ... که به کرات و در سیاق‌های گوناگون در مکالمات روزمره ما به کار بسته می‌شوند، واژگانی که غبار عادت بر آنها نشسته است، تأملی دوباره کند و از آنها آشنایی‌زدایی کند. وقتی کاربر زبانی می‌گوید: «من می‌دانم که مظفرالدین شاه فرمان مشروطه را صادر کرده است»، از امری خیر می‌دهد که متعلق آگاهی او قرار گرفته است. همین کاربر زبان هنگامی که می‌گوید: «من می‌دانم که درد دارم» و «من می‌دانم که دست دارم»، آیا واژه «دانستن» را در همان معنایی به کار می‌برد که در گزاره نخست به کار برده است؟ آیا امکان دارد کسی نداند که «دست دارد» یا «درد دارد»؟ آیا اساساً امری که مشمول شک واقع نمی‌شود می‌تواند متعلق آگاهی و دانستن واقع شود؟

افزون بر انس و آشنایی با ذهن فوق‌العاده وقاد ویتگنشتاین، در کسوت یک فیلسوف و در مقام تقریر و پیگیری یک مبحث فلسفی، تأمل در زندگی جذاب و اسرارآمیز و احوال آگزیستانسی و سلوک معنوی و فلسفی او، برای به دست دادن تصویری جامع‌الاطراف از نظام فلسفی ذوابعد و توپرتوی ویتگنشتاین، رهگشا و مفید است. مثلاً، نگارش رساله همزمان بود با جنگ جهانی اول و پیوستن ویتگنشتاین به ارتش اتریش در نبرد خانمان‌سوزی که اروپا را در دهه دوم قرن بیستم در بر گرفته بود. همان‌گونه که برخی از شارحان رساله گفته‌اند، به

1. defamiliarization

احتمال قوی اگر لودویگ جوان درگیر جنگ نمی‌شد و با مرگ دست و پنجه نرم نمی‌کرد و آن را در یک قدمی خویش نمی‌دید، بخش دوم رساله (فقرات ۶.۴۷) یا به نحو دیگری سامان می‌یافت یا اساساً نوشته نمی‌شد. پس برای درک بهتر این بخش از این کتاب دوران ساز، علاوه بر اقوال، آشنایی با احوال او نیز ضروری می‌نماید.<sup>۱</sup>

رساله تنها کتابی است که ویتگنشتاین در زمان حیاتش منتشر کرد. انتشار این کتاب، جز در پرتو عنایت راسل و نگارش مقدمه‌ای بر تارک آن، تا ۱۹۲۱ میسر نشد، زیرا ویتگنشتاین کتاب را در ۱۹۱۸ به پایان رسانده و تلاش‌های او برای انتشار کتاب طی این سه سال بی‌ثمر مانده بود. در عین حال، ویتگنشتاین بر این باور بود که راسل ایده اصلی کتاب را در نیافته و در تفکیک میان گفتن و نشان دادن و اهمیت دلالت‌شناختی آن، چنان‌که باید، به دیده عنایت ننگریسته است. پس از انتشار، آگدن<sup>۲</sup> اولین ترجمه انگلیسی از متن آلمانی رساله را در ۱۹۲۲ به انجام رساند، ترجمه‌ای که به رؤیت ویتگنشتاین نیز رسیده بود. پس از حدود چهل سال، دومین ترجمه از رساله را دیوید پرس<sup>۳</sup> و برایان مک‌گینس روانه بازار کردند. انتشار رساله به زبان انگلیسی بسرعت در محافل فلسفی انگلیسی‌زبان مورد توجه قرار گرفت و شهرتی جهانی برای نویسنده به همراه آورد.

در رساله نام هیچ منبعی به چشم نمی‌خورد و کتاب فقط یک

۱. برای آشنایی با زندگی ویتگنشتاین جوان، نگاه کنید به کتاب محققانه و خواندنی

Brain McGuinness, *Young Ludwig: Wittgenstein's Life 1988-1921*,  
Oxford: Oxford University Press, 2005;

همچنین، برای آشنایی با احوال و سلوک فلسفی-عرفانی ویتگنشتاین، نگاه کنید به: مالک حسینی، ویتگنشتاین و حکمت، تهران، هرمس، ۱۳۸۸.

2. Ogden 3. David Pears



پانوشت دارد. گویی نویسنده رساله، که پیامبرگونه اسرار نهران را بر آفتاب افکنده، به این دقیقه متفطن بوده است که راه نوینی پیش پای کاروان فلسفه بشری باز کرده است. ویتگنشتاین، که چند صباحی در کمبریج شاگرد مور و راسل بود، از دستاوردهای منطق جدید، که نسب‌نامه‌ای فرگه‌ای داشت، در پی افکنی پروژه فلسفی خویش بهره برد. علاوه بر این، به جهت تربیت اولیه در وین و آشنایی با فیلسوفان آلمانی‌ای نظیر کانت و شوپنهاور، پروژه فلسفی او متضمن صبغه استعلایی<sup>۱</sup> نیز بود.<sup>۲</sup> همچنین ویتگنشتاین تحت تأثیر تولستوی و داستایفسکی بود و، به جهت آگزیستانسی، جهان خویش را به جهان این دو نویسنده مشهور روسی نزدیک می‌دید. از همین رو، رساله آینه تمام‌نمایی است از جدّ و جهد نابغه‌ای که هم متأثر از سنت تحلیلی و فیلسوفان نسل اولی آن (فرگه، راسل و مور) است، هم میراث‌دار سنت آلمانی استعلایی است و هم دلی در گرو نویسندگان داستان‌های انجیل و برادران کارامازوف و حکمت و معنویت مندرج در آثار آنها دارد.<sup>۳</sup>

#### 1. transcendental

۲. تأثیر شوپنهاور بر ویتگنشتاین در منابع ذیل به بحث گذاشته شده است:

David Weiner, *Genius and Talent: Schopenhaver's Influence on Wittgenstein's Early Philosophy*, London: Fairleigh Dickinson University Press, 1992;

Aron Stroll, *Wittgenstein*, Oxford: One World, 2002, Chapter 1.

۳. این مطلب که ویتگنشتاین در رساله تا چه میزان تحت تأثیر فیلسوفان پیش از خود بوده و آرای ایشان را به نحو هنرمندانه‌ای از نو تقریر و صورت‌بندی کرده و تا چه میزان ایده‌های بکر و بدیع و تأمل‌برانگیز خویش را با خواننده در میان گذاشته در منبع ذیل آمده است:

Laurence Goldstein, "How original a work is the *Tractatus Logico-Philosophicus*?" in *The Journal of the Royal Institute of Philosophy*, 2002, 77, Vol. 3, PP. 421-426.

شاید با ملحوظ کردن جمیع این مؤلفه‌هاست که ایان هکینگ، فیلسوف تحلیلی مشهور معاصر، رساله را اوج خلاقیت و نبوغ بشر غربی می‌انگارد و بر این باور است که تا تمدن غربی برپاست این اثر استثنایی خوانده و نقد و بررسی می‌شود. برخی از تاریخ‌نگاران رساله را انقلاب کوپرنیکی دوم، پس از نقد عقل محض کانت، در تاریخ فلسفه به شمار آورده‌اند. اعضای حلقه وین نیز، در دهه‌های نخست قرن بیستم، رساله را فقره به فقره، به سان انجیل، می‌خواندند، حلقه‌ای که متشکل از فیلسوفان و منطق‌دانان تراز اولی چون کارنپ، گودل، تارسکی و ... بود. ویتگنشتاین در رساله می‌کوشد تا، برخلاف عموم فیلسوفان پیش از خود، به زبان به مثابه ابژه فلسفی بنگرد و از شروطی که سخن گفتن معنادار را امکان‌پذیر می‌کنند پرده برگیرد. وی بر این باور است که زبان قوام‌بخش<sup>۱</sup> اندیشه ماست و، به جای اینکه نقش ابزاری صرف در انتقال اندیشه غیرزبانی‌ای ایفا کند که در جای دیگر (مثلاً ذهن) پدید آمده است، مدخلیتی تام در تکون اندیشه ما دارد. مدلول این سخن این است که، برای احراز حدود و ثغور اندیشه و مرز میان امور اندیشیدنی و غیراندیشیدنی، نباید در بحث‌های معرفت‌شناسانه متوقف ماند، زیرا فقط اندیشه‌هایی که به زبان درمی‌آیند و در قالب واژگان و عبارات ریخته می‌شوند متعلق آگاهی قرار می‌گیرند و معرفت‌بخش‌اند. اندیشه‌هایی که در قالب زبان ریخته نمی‌شوند علی‌الاصول ارزش معرفتی ندارند و متعلق کندوکاو فلسفی قرار نمی‌گیرند. چنین است که پروژه معرفت‌شناسانه کانتی در نظام فلسفی رساله به پروژه‌ای دلالت‌شناسانه بدل می‌شود و سراغ گرفتن از حدود و ثغور اندیشه به بررسی حدود و ثغور معناداری تحویل می‌شود. به تعبیر ویتگنشتاین، در مقدمه رساله، برای بحث از مرز میان

1. constitutive

امور اندیشیدنی و نیندیشیدنی، باید به دو سوی مرز اشراف داشت؛ امری که هیچ‌گاه به دست نمی‌آید، زیرا فاعل شناسا نمی‌تواند به چند و چون امور نیندیشیدنی وقوف پیدا کند. از این رو، باید این مرز را در زبان سراغ گرفت و دوگانه اندیشیدنی/نیندیشیدنی را به دوگانه گفتنی/ناگفتنی (نشان‌دادنی) یا معنادار/مهمل<sup>۱</sup> تحویل کرد. صاحب رساله بر این باور است که غایت قصوای کندوکاو فلسفی پرده برگرفتن از این دوگانه است. تمام هفت فقره اصلی رساله، که هر یک با نظمی ریاضی وار متشکل از فقرات عدیده دیگر است (بدین ترتیب که مثلاً فقره ۱.۱، که در پی فقره ۱ می‌آید، شرح همین فقره است و فقره ۲.۲۲۱ شرح فقره ۲.۲ و فقره ۵.۶۱ متکفل توضیح فقره ۵.۶ است)، در خدمت تبیین این پروژه فلسفی است. ویتگنشتاین در رساله می‌کوشد تا با وام گرفتن نمادپردازی منطقی فرگه‌ای و راسلی و طرح نظریه تصویری معنا<sup>۲</sup>، که ملهم از ایده‌های هرتز بود، مرز قاطعی میان گزاره‌های معنادار و فاقد معنا<sup>۳</sup> ترسیم کند. اهمیت نمادپردازی منطقی فرگه‌ای-راسلی در عنوان کتاب، رساله منطقی - فلسفی، نیز آشکار است. ویتگنشتاین این عنوان را، که ابتدا مور به او پیشنهاد کرد<sup>۴</sup>، برای کتابش برگزید تا بر نقش بی‌بدیل منطقی در کندوکاوهای اصیل فلسفی تأکید کند، منطقی که به نظر می‌رسد بیش از هر چیز از امکان‌پذیری تحقق برخی از امور در قالب وضعیت‌های امور ممکن<sup>۵</sup> و امور واقع<sup>۶</sup> در جهان پیرامون و امکان‌ناپذیری تحقق برخی دیگر در آن پرده برمی‌گیرد، منطقی که ایستاده بر پای خود است و باید از خویش مراقبت کند. علاوه بر این، هم عنوان کتاب طنین اسپینوزایی دارد (اسپینوزا کتابی تحت عنوان رساله کلامی - سیاسی<sup>۷</sup> دارد)، هم نظم

1. non-sense    2. picture theory of meaning    3. senseless

4. Tractatus Logico-Philosophicus    5. possible states of affairs

6. facts    7. Tractatus Theologico-Politicus

هندسی کتاب و استفاده از اعداد مختلف برای تقریر ایده‌ها و آموزه‌ها یادآور اخلاق<sup>۱</sup> اسپینوزاست، و هم یکی از ایده‌های مهم رساله، که به «از وجه ابدی»<sup>۲</sup> موسوم است، از اسپینوزا وام گرفته شده است. در ادبیات ویتگنشتاین پژوهی شارحان تاکنون سه قرائت از رساله ارائه کرده‌اند:

۱. قرائت استعلایی<sup>۳</sup> یا ارتدوکس: بنا بر این قرائت، پروژه ویتگنشتاین در رساله اولاً و بالذات صبغه استعلایی دارد؛ بدین معنا که سراغ گرفتن از شروط ضروری پیشینی دخیل در پیدایی سخن گفتن معنادار در رساله محوریت دارد. به همین دلیل، این شارحان بر این باورند که پروژه فلسفی ویتگنشتاین در رساله طنینی کانتی دارد و کم و بیش در مسیر کاری است که کانت در نقد عقل محض می‌کند؛ هرچند نگاه استعلایی در کانت در خدمت یک فعالیت معرفت‌شناسانه است، در حالی که در ویتگنشتاین معطوف به یک فعالیت دلالت‌شناسانه است.

۲. قرائت واقع‌گرایانه<sup>۴</sup>: مطابق با این قرائت، نویسنده رساله از شروطی پرده برمی‌گیرد که سخن گفتن معنادار را درباره جهان پیرامون امکان‌پذیر می‌کند. اما، برخلاف قرائت استعلایی، تفکیک میان گفتن/نشان دادن<sup>۵</sup> در قرائت واقع‌گرایانه اهمیت فلسفی چندانی ندارد. عموم اعضای حلقه وین، که رساله را واقع‌گرایانه می‌خواندند، فقرات ۶-۷ رساله را جدی نمی‌انگاشتند و در نظام فلسفی خویش گزاره‌های فاقد تصویر را، که امور نشان‌دادنی‌اند، پوچ و مهمل می‌انگاشتند؛ در حالی که در قرائت استعلایی امور نشان‌دادنی اهمیت دارند و در پروژه دلالت‌شناسانه رساله نقش ایفا می‌کنند.

1. *Ethics* 2. *sub specie eterni* 3. *transcendental reading*  
4. *realistic reading* 5. *saying/showing*

۳. قرائت درمان‌گرایانه<sup>۱</sup>: مطابق با این قرائت، که قدمتی حدوداً ده‌ساله دارد و فیلسوفانی چون جیمز کونانت و استنلی گول از قائلان به آن‌اند، ویتگنشتاین در رساله، بیش از فعالیت ایجابی، در پی فعالیت سلبی است. در این تلقی، فقره ماقبل آخر رساله فقره کلیدی است و نشان می‌دهد که نمی‌توان نظام فلسفی منقحی پی‌افکنند. تا پیش از این فقره، ویتگنشتاین درباره مقولات مختلف فلسفی در روند و آیند است، بدون اینکه موضعی اتخاذ کند. اما تعبیر «به دور انداختن نردبان»<sup>۲</sup> در این فقره بر دست کشیدن از کار ایجابی فلسفی تأکید می‌کند و غایت فلسفیدن را رسیدن به نگاه درست به پدیده‌ها و جهان می‌داند، نه به‌دست دادن مجموعه‌ای از معتقدات موجه به‌سان فلاسفه کلاسیک و بزرگی مانند افلاطون، ارسطو، کانت و هگل. به نوعی، درمانگری و ممارست<sup>۳</sup> پیشه کردن و زدودن زبان از کژتابی‌ها کار اصلی فیلسوف قلمداد می‌شود؛ همان امری که در ویتگنشتاین متأخر و کاوش‌های فلسفی برجسته شد و در فلسفه‌ورزی او محوریت پیدا کرد.

پیش از این، دو مجموعه مقاله در حوزه ویتگنشتاین‌پژوهی از نگارنده به چاپ رسیده است؛<sup>۴</sup> با این نیت و بدین امید که اهالی فلسفه را مدد رساند تا به زبان مادری درباره فلسفه ویتگنشتاین و مؤلفه‌های مختلف نظام فلسفی او بیندیشند. تجربه تدریس رساله در چند سال گذشته، در مقاطع فوق‌لیسانس و دکتری دانشگاه‌های تربیت مدرس، مفید قم، آزاد اسلامی (واحد علوم - تحقیقات) و در کلاس‌های آزاد مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و مؤسسه معرفت و پژوهش، جای خالی یک شرح رساله به زبان فارسی را بیش از هر امر دیگری

1. therapeutic reading 2. throwing away the ladder 3. practice

۴. سروش دباغ، سکوت و معنا: جستارهایی در فلسفه ویتگنشتاین، ویراست دوم، تهران، صراط، ۱۳۸۷؛ سروش دباغ، زبان و تصویر جهان: مقولاتی در فلسفه ویتگنشتاین، تهران، فی، ۱۳۸۹.

به من نشان داده است. ترجمه‌هایی از شرح رساله که بعضاً کیفیت خوبی نیز دارند، با همه خدمتی که به غنی شدن فضای فلسفی ما می‌کنند، ما را از تألیف کردن در این باب بی‌نیاز نمی‌کنند. پرورده شدن زبان فلسفی میان ما مستلزم فکر کردن به زبان مادری و صورت‌بندی تقریرها و تأملات در قالب جملات درست‌ساخت زبان فارسی است. در این راستا، جهت نهادینه‌سازی و ارتقای کیفیت ادبیات ویتگنشتاین‌پژوهی در زبان فارسی، هم نگارش مقالات محققانه متعدد مدد رسان است و هم نوشتن شروحي چند. از این رو بر آن شدم تا شرحی از رساله را به زبان فارسی به رشته تحریر درآورم. برای انجام دادن این مهم، با مدنظر داشتن تعدادی از شرح‌های معتبری که در دنیای انگلوساکسون منتشر شده‌اند<sup>۱</sup> (خوشبختانه برخی از آنها به

۱. برای نمونه، نگاه کنید به:

- Roger White, *Wittgenstein's Tractatus*, UK: Continuum, 2006.
- Michael Moorise, *Wittgenstein and the Tractatus*, UK: Routledge, 2008.
- Brain McGuinness, *Approaches to Wittgenstein: Collected Papers*, London and New York: Routledge, Part 1; Brain McGuinness, *Young Ludwig: Wittgenstein's Life 1889-1921*, Oxford: Oxford University Press, 2005.
- Daniel Hutto, *Wittgenstein and the End of Philosophy: Neither Theory nor Therapy*, New York: Palgrave, 2003, Chapters 1-3.
- Peter Hacker, *Wittgenstein's Place in Twentieth Century Analytic Philosophy*, Oxford: Blackwell, 1997, Chapters 1-3, First Published in 1996.
- Matthew Ostrow, *Wittgenstein's Tractatus: A Dialectical Interpretation*, Cambridge: Cambridge University Press, 2002.
- Elizabeth Anscombe, *An Introduction to Wittgenstein's Tractatus*,

فارسی هم ترجمه شده‌اند<sup>۱</sup>، به جای شرح همه فقرات، به شرح موضوعی رساله پرداختم؛ با این توضیح که رساله به سان سقفی است که بر دوازده سیزده ستون بنا شده است. برای درک ایده‌های نویسنده رساله و ربط و نسبت آنها با یکدیگر در این دستگاه فلسفی، باید اولاً هریک از این مقولات و مفاهیم محوری را بدرستی شناخت؛ ثانیاً از ربط و نسبت آنها با یکدیگر در نظام رساله خیر گرفت. برخی از مفاهیم محوری یادشده عبارت‌اند از: امرواقع، شیء<sup>۲</sup>، وضعیت امور ممکن، جهان<sup>۳</sup>، معنا<sup>۴</sup>، مدلول<sup>۵</sup>، تصویرسازی<sup>۶</sup>، فضای منطقی<sup>۷</sup>، صورت منطقی<sup>۸</sup>، قوانین طبیعت<sup>۹</sup>، استقرا<sup>۱۰</sup>، علیت<sup>۱۱</sup>، ضرورت<sup>۱۲</sup>، سوژه متافیزیکی<sup>۱۳</sup>، سولپسیسم<sup>۱۴</sup>، ارزش، فاقد معنا، مهمل، صدق<sup>۱۵</sup>، گفتن/نشان دادن، از وجه ابدی و سکوت<sup>۱۶</sup>.

در شرح پیش‌رو، عموماً در ابتدای هر مبحث مهم‌ترین فقرات مربوط ذکر شده است (تمام فقرات از ترجمه رساله به قلم نگارنده برگرفته شده است). سپس به بسط ایده موردنظر پرداخته شده و

→ London: Hutchinson Universtiy Press, 1971.

- Alexander Maslow, *A Study in Wittgenstein's Tractatus*, Berkeley: University of California Press, 1961.

- Pasquale Franscolla, *Understanding Wittgenstein's Tractatus*, London and New York: Routledge, 2007.

- Marie McGuinn, *Elucidating the Tractatus: Wittgenstein's Early Philosophy of Logic and Language*, Oxford: Clarendon Press, 2006.

۱. برای نمونه، نگاه کنید به: هاوارد ماونس، درآمدی بر رساله ویتگنشتاین، ترجمه سهراب علوی‌نیا، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱؛ نورمن ملکم و دیگران، ویتگنشتاین و تشبیه نفس به چشم، ترجمه ناصر زعفرانچی، تهران، هرمس، ۱۳۸۱.

2. thing 3. world 4. sense 5. meaning 6. depiction

7. logical space 8. logical form 9. laws of nature

10. induction 11. causality 12. necessity

13. metaphysical subject 14. solipsism 15. truth 16. silence

جایگاه آن در رساله و لوازم و لواحق مترتب بر آن کاویده شده است. در عین حال، از آموزه‌های سه قرائت یادشده در تقریر مطلب در جای خود استفاده شده است؛ هرچند قرائت استعلایی در متن کتاب حضور پررنگ‌تری دارد، به این دلیل که شخصاً با این قرائت از رساله همدلی بیشتری دارم و آن را متناسب‌تر و متلائم‌تر با روح حاکم بر کتاب می‌دانم. در عین حال، برای نوشتن این طرح، به کثیری از شروح و مقالاتی که در سنت تحلیلی درباره رساله به زبان انگلیسی نوشته شده نیز مراجعه شده است. از آنجا که در هفت سال گذشته بسیار با این متن مأنوس بوده‌ام و مکرر در مکرر درباره فقرات مختلف آن خوانده‌ام و تأمل کرده‌ام (خصوصاً از شرح پیتر هکر، راجر وایت، مایکل موریس، هاوارد ماونس و برایان مک‌گینس<sup>۱</sup> بهره برده‌ام)، به سبب ملکه شدن مطالب و ایده‌ها در ذهن و ضمیرم، ممکن است در برخی از فقرات شرح از ارجاع به منبع اصلی غفلت شده باشد؛ هرچند کوشیده‌ام تا حد میسر متن پیش رو از این تقصیه عاری باشد.

برای سهولت کار خواننده محترم، در کل کار از ارجاعات درون‌متنی نیز بهره برده شده است تا ربط میان مطالب آشکارتر شود. علاوه بر این، از آنجا که این شرح رساله اولین شرح به زبان فارسی است، کوشیده‌ام تا از ورود به مباحث تخصصی در باب منطق و صدق پرهیز و به تبیین مطالب ضروری برای درک جایگاه منطق و صدق در رساله بسنده کنم. امیدوارم هنگامی که ادبیات ویتگنشتاین پژوهی ما، عموماً، و رساله پژوهی، خصوصاً، به اندازه کافی بالید و غنی شد، کتاب‌های دیگری نیز در این حوزه‌ها به نحو تخصصی‌تر تألیف شود.

۱. برای آشنایی بیشتر با قرائت مک‌گینس از ویتگنشتاین، نگاه کنید به:

Newton Garver, "McGuinness and the Tractatus" in *Proceedings of the 17th International Wittgenstein Symposium (Austria)*, 1994, PP. 85-99.



این کتاب به گونه‌ای طراحی و نوشته شده است که دانشجویان مقطع کارشناسی فلسفه غرب بتوانند از آن استفاده کنند. علاوه بر این، می‌تواند برای دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد فلسفه غرب نیز قابل استفاده باشد. در مغرب‌زمین، رساله عموماً به دو شیوه تدریس می‌شود. دانشجویان مقطع کارشناسی در دروس «فلسفه زبان» و «فلسفه تحلیلی مقدماتی» مطالبی را از فرگه، راسل، مور، حلقه وین و رساله ویتگنشتاین می‌خوانند. علاوه بر آن، در مقطع کارشناسی ارشد، کتاب‌های کلاسیک فلسفی در مدت یک ترم و به صورت یک واحد درسی تدریس می‌شود. مثلاً، نقد عقل محض کانت، پدیدارشناسی روح هگل و وجود و زمان هایدگر در کل ترم تدریس می‌شود؛ همین‌گونه است رساله و کاوش‌های فلسفی ویتگنشتاین. بر همین اساس، کتاب پیش‌رو می‌تواند برای این دو مقطع مفید واقع شود.

در خاتمه، بر خود واجب می‌دانم از آقای دکتر غلامرضا اعوانی، رئیس محترم مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، و معاون پژوهشی محترم، سرکار خانم دکتر شهین اعوانی، که با طرح پژوهشی دوساله این جانب برای ترجمه و شرح رساله موافقت کردند سپاسگزاری کنم. همچنین از آقای دکتر حمید وحید دستجردی ممنونم، که در پژوهشکده فلسفه تحلیلی پژوهشگاه دانش‌های بنیادین این مجال را فراهم کردند تا برخی از دستاوردهای این کار تحقیقی را در قالب سخنرانی با دانشجویان پژوهشکده در میان بگذارم و از ملاحظات و نظرهای ایشان برای بهبود کار بهره برم. علاوه بر این، از دوستان و همکاران عزیزم آقایان مسالک حسینی، حسین شیخ‌رضایی، امیر کرباسی‌زاده، محمدمنصور هاشمی و سرکار خانم فاطمه مینایی، که در حین نوشتن شرح رساله از ملاحظات و نظرات ایشان بهره بردم، صمیمانه سپاسگزارم. همچنین تشکر می‌کنم از قصیم قسام، رئیس دیارتمان فلسفه دانشگاه

وارویک<sup>۱</sup> و مسئولان کتابخانه آن دانشگاه، که در تهیه برخی از منابع مورد نیاز با من همکاری کردند. سرکار خانم سمیه ربیعی شرح رساله را ویرایش کردند و آقای بهزاد محمدی نیز حروف چینی اولیه کار را بر عهده داشتند؛ از این بابت از هر دو بسیار سپاسگزارم. در خاتمه، ارج می‌نهم زحمات مدیر کاردان و فرهنگ‌دوست نشر هرمس، جناب آقای ساغروانی، را برای نشر این اثر.

شرح رساله گامی است در جهت بومی‌سازی فلسفه ویتگنشتاین در میان ما. امیدوارم مورد اعتنای فلسفه‌پژوهان این دیار، خصوصاً کسانی که در پی آشنایی بیشتر با فلسفه ویتگنشتاین هستند، واقع شود. مایه دلگرمی نویسنده خواهد بود اگر اهالی فلسفه تقایص احتمالی کار را متذکر شوند تا در آینده احیاناً نسخه پیراسته‌تری عرضه گردد.

سروش دباغ